



۲۰۲۱/۰۹/۲۷



ولی احمد نوری

## سید جمال الدین افغان

بخش هشتم



«ارنست رونان» (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای ۱۸۸۵م (معاصر سید جمال الدین افغان) در وصف او نوشته است: «زمانی که با سید جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امیداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتن را دارم. مثلاً با حضور سید جمال الدین افغان و سخنانش تصور می کردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یا یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.

ارنست رونان فرانسوی

## ملاقات و مذاکرات سیاسی سید جمال الدین افغان

با "راندولف چرچیل" (۱) وزیر هند به قلم سید قاسم رشتیا

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

زمانیکه سید جمال الدین افغان در پاریس مشغول فعالیت های دامنه دار سیاسی بود و نظریات ضد استعماری او در جریده (عروة الوثقی) به زبان های عربی و فرانسوی مسلسل نشر می گردید و جراید اروپایی هم به نوبه خود از طریق مصاحبه ها و مقالات این افکار او را منتشر می ساختند که در اثر آن در پایتخت های مهم اروپایی شور و ولوله بی سابقه ای ایجاد شده بود. لاردرندولف چرچیل وزیر هند (۲) و عضو برجسته کابینه محافظه کار انگلستان (پدر ویستون چرچیل معروف) توسط "ولفرید بلنت" نویسنده انگلیسی و مرد سیاسی مشهور برتانیه که از مدتی دراز با سید جمال الدین افغان آشنایی و دوستی داشت، از سید جمال الدین افغان دعوت نمود تا برای مشوره در مورد مسایل شرق، مخصوصاً در باره افغانستان، مصر و سودان که در آن روز ها اوضاع و جریان آنها بیشتر توجه دول بزرگ را به خود جلب کرده بود به انگلستان بیاید.

به طوری که از مکاتبات سید جمال الدین افغان و ولفرید بلنت (۳) معلوم می شود، ابتدا سید جمال الدین افغان این دعوت را نپذیرفته و خاطر نشان کرده که شخصاً آماده حرکت به طرف افغانستان می باشد و ضمناً اشاره نموده که در نظر او مسئله مصر به مسئله افغانستان مربوط است و هم تهدید کرده بود که اگر دولت برتانیه درین موضوع

اقدام عاجل و اطمینان بخش نکند، او در افغانستان برای انگلیس ها مشکلاتی را روی کار خواهد آورد. چنانچه پس از این مکاتبات و اطمینان هایی که توسط ولفرید بلنت داده شده مؤافقه نمود تا به لندن مسافرت نماید ولی شرط گذاشت که به دواير حکومت انگلیس نخواهد رفت، بلکه هر گاه کدام یکی از رجال دولت برتانیه مایل به مذاکره با او باشد باید خود در اقامتگاهش به دیدن او بیاید. بالاخره فیصله شد که سیدجمال الدین افغان در منزل ولفرید بلنت اقامت اختیار کند و لاردرندولف چرچیل در آنجا با او ملاقات نماید.

ناگفته نماند که این جریانات در تابستان سال ۱۸۸۵م صورت گرفته، یعنی مصادف بود با بحران پنجه در افغانستان که در اثر آن قریب بود دولتین روس و انگلیس علیه یکدیگر اعلان جنگ نمایند. (تا آنکه به میانجگری پادشاه دنمارک) موضوع بین مملکتین فیصله شد و دولت روس تعهد نمود که از پیش قدمی مزید در سرحدات افغانستان به طور قطع خودداری نماید. و همچنین اوضاع مصر پس از شورش فلاحین به سرکردگی اعرابی پادشا مغشوش، و در سودان فاجعه خرطوم و شکست قوای برتانیه و کشته شدن جنرال گاردان توسط محمد احمد سودانی مشهور به مهدی، دولت برتانیه را دچار اضطراب سختی نموده بود و چون سید جمال الدین افغان توسط نشرات و تبلیغات پیگیر خود، از پاریس این آتش را دامن میزد، مطابق عادت دیرینه کشورهای استعماری که در مواقع اضطراب به دشمنان خود متوسل شده و از آنها چاره جویی می خواهند به سید جمال الدین افغان رو آوردند و حتی به طوری که شهرت دارد پادشاهی سودان را در بدل دفع خطر مهدی و اتباع او که به قرار گفته خود سید جمال الدین افغان بعضی از آنها از جمله شاگردانش بودند، به او پیشنهاد کردند. (رجوع شود به مقاله مجله مصری آخر الساعة تحت عنوان «مردی که تخت سودان را رد کرد.» به قلم نصر- شماره اول سپتمبر ۱۹۲۶م) و سید جمال الدین افغان با بی نیازی ای که داشت این پیشنهاد را نپذیرفت بلکه چنانکه در پایان دیده خواهد شد از برکت ذکاء خداداد خود و مهارت سیاسی خاصی که داشت نه تنها زیر تأثیر سیاست برتانیه نرفت بلکه بلعکس مؤفق شد تا نظرات خود را بر وزیر (۲) پخته کار برتانیه بقبولاند. مخصوصاً خوف و سوء ظن دولت برتانیه را علیه امپراتوری روسیه در مورد افغانستان که (نقطه دلچسپی حقیقی او بود) تحریک و تشدید نماید.

اینک رویداد این ملاقات تاریخی و مذاکرات سیاسی سید جمال الدین افغان را با "لاردرندولف چرچیل" از روی روزنامهچه ولفرید بلنت که در سال ۱۹۲۰م نشر شده است، عیناً از نظر خوانندگان عزیز می گذرانم.

"ولفرید بلنت" در روزنامهچه خود به تاریخ ۱۶ جولای ۱۸۸۵ چنین می نگارد:

برای دیدن لاردرندولف چرچیل به وزارت هند رفتیم. او اظهار اندیشه نمود که آیا امیر افغانستان در جریان فعلی چه رویه ایرا اتخاذ خواهد کرد؟ در جواب گفتم سید جمال الدین افغان را از پاریس دعوت می کنم تا در این موضوع و هم راجع به مصر با او مذاکره شود. رندولف از شنیدن این سخن بسیار خوش شد و قبول کرد در منزل من با سید جمال الدین افغان ملاقات نماید.

شیخ در این وقت در پاریس اقامت داشت و مد و جزر سیاست برتانیه را مطالعه می کرد. در انگلستان کابینه "کلیدسن" از جریان حزب لیبرال ها سقوط نموده و در کابینه جدید مربوط محافظه کاران به رهبری لاردرندولف "سالیسبری" لاردرندولف چرچیل به حیث وزیر تعیین شده بود. بنا برآن از سید جمال الدین افغان دعوت کردم که باری به لندن تشریف بیاورد. سید جمال الدین افغان چنین جواب داد:

«من مشاهده می کنم که سیاست کابینه جدید در مورد مسئله مصر و سودان مانند کابینه گذشته می باشد. به شنیدن وعده های چرب و نرم، گرسنگی رفع نمی شود. تا جاییکه من می دانم مسئله مصر به مسئله افغانستان ربط دارد. معامله افغانستان تماماً در دست من است(۴). ازین جهت می خواهم هفته آینده به طرف افغانستان حرکت کنم...»

در جواب به او اطمینان دادم که مسائل مطابق خواهش او حل و فصل خواهد شد. باید به لندن بیاید. همان است که سید جمال الدین افغان با شیخ محمد عبود به تاریخ ۲۱ جولای به لندن رسیدند و به روز ۲۳ جولای لاردرندولف چرچیل در منزل من با سید جمال الدین افغان ملاقات کرد.

لاردرچرچیل با جمال الدین افغان پیش آمد اخلاقی و احترام کارانه بعمل آورد. آنها به زبان فرانسوی شروع به صحبت نمودند لیکن چون دیدم رندولف زبان فرانسوی را کم میداند، از این سبب خودم وظیفه ترجمانی را به عهده گرفتم.

رندولف اول در باره خبر مرگ مهدی سوال کرد. سیدجمال الدین افغان گفت یقین ندارد که این خبر حقیقت داشته باشد. اگر صحیح هم باشد، در اوضاع فرقی وارد نخواهد کرد، زیرا سودانی ها بلافاصله جانشین مهدی را تعیین می کنند. (در این وقت مهدی واقعاً وفات یافته بود شاید سید جمال الدین افغان از آن اطلاع نداشت و یا اگر اطلاع هم داشت لازم نمی دید آنرا تصدیق کند. مترجم) رندولف پرسید: جانشین او کی خواهد بود؟ شیخ جواب داد: جانشین او هرکی باشد (عثمان دگنا) نخواهد بود. بلکه پیروان مهدی کدام شخص مذهبی را انتخاب خواهند کرد. ممکن است قیادت عسکری به دگنا تفویض گردد اما خلیفه خواهد شد. (عثمان دگنا قوماندان قوای ملی سودان بود که انگلیس ها از روی کار آمدن او خوف زیاد داشتند. مترجم) انتخاب خلیفه به همان طریقه صورت خواهد گرفت که از رحلت پیغمبر اسلام صورت گرفته بود - بهر صورت جانشین او یک شخص مذهبی خواهد بود.

رندولف چرچیل در باره روابط افغانستان و روسیه سوال کرد.

شیخ جمال الدین افغان گفت: امیر عبدالرحمن خان یک جنرال لایق و ورزیده است، لیکن سیاستدان نیست. اما آدم بی



پیکر ۱ لاردرندولف چرچیل وزیر برتانیه برای هند فوتو از ویکی پدیا

عقل هم نمی باشد. اکثر مردم افغانستان از او طرفداری می کنند اما بوجود آوردن بغاوت کار مشکلی نیست. مردم افغانستان صاف و ساده و از سیاست ناواقف اند و هر وقت برای جنگ آماده می باشند. روس از بین پسران متعدد امیر شیرعلی خان به ذریعه کدام یکی می تواند بغاوت برپا کند. اما روس ها امسال جنگ با افغانستان را اراده ندارند، بلکه از بین شهزادگان با کدام یکی طرح دوستی افکنده می خواهند به ذریعه او بد امنی ایجاد شود و بعد به حمایت همان شهزاده بر خلاف انگلیس داخل میدان گردند و دادن کشمیر یا پیشاور را باو وعده خواهند داد. اگر در هندوستان بغاوت رخ دهد این مسئله موجب حوصله افزایی افغان ها خواهد شد.

رندولف چرچیل گفت: چرا افغان ها نسبت به روس ها از ما بیشتر نفرت دارند؟

سید جمال الدین افغان در جواب گفت: روس ها به افغانستان کدام نقصانی نرسانده اند، اما انگلیس ها سه مرتبه با افغانها جنگ نموده اند!(۵)

رندولف چرچیل باز می پرسد: از چه می فهمید؟ که روسها به اسلام از ما بیشتر نقصان رسانده اند.

شیخ جمال الدین افغان بلافاصله پاسخ میدهد: روسها برچند ملک کوچک تصرف نموده اند مانند (کریمه) و (چرگستان)(۶) و غیره، مگر انگلیس ها سلطنت دهلی را تباه و مصر و سودان را اشغال کرده اند.

رندولف چرچیل: مغل ها هم (مرهته) را تباه کرده بودند.

سید جمال الدین افغان جواب میدهد: اقوام مرهته می آمدند و می رفتند همچنین نادر افشار آمد و رفت و لیکن شما در هند پانیدید و چنانچه قبلاً گفتم سلطنت دهلی را تباه کردید. اینکه مسلمانان هند نسبت به روس از شما بیشتر تنفر دارند سه علت دارد.

۱- اینکه شما سلطنت دهلی را به سقوط مواجه و خاتمه دادید.

۲- اینکه شما تنخواه عمله و خدمه مساجد را موقوف نمودید.

۳- اینکه شما اوقاف مذهبی را از بین بردید.

رندولف چرچیل در جواب می گوید: لیکن ما بعضی مساجد و دیگر اماکن و ابنیه در آنجا را تعمیر و ترمیم هم کردیم.

سید جمال الدین افغان: آن صرف از لحاظ زیبایی بنا ها بوده نه از نقطه نظر تقدس مذهبی و شما عهده های بلند عسکری را به مسلمانان ندادید و روس ها دادند.

رندولف: در ریاست های هند بسا مسلمانان عهده های بلند را به دست دارند.

سید افغان: ریاست ها جزء حکومت برتانیه نمی باشند - چیزیکه به معده نرفته چگونه هضم شود؟

رندولف: پس شما مسلمانان انگلستان را از روس خطرناک تر میدانید؟

سید افغان: من اینرا نگفته ام و نمی گویم. سخن بر سر ماضی بود. در گذشته انگلیس ها نسبت به روس ها به ما بیشتر نقصان رسانده اند. مگر در این وقت روسیه خطرناکتر است. اگر روسها پنج سال در مرو باقی بمانند نه افغانستان خواهد ماند و نه فارس(۷)، نه اناتولیه و نه هندوستان، همه آن هضم خواهند شد. روس شاید پنجاه را ترک گوید لیکن در مرو باقی خواهد ماند.

رندولف: این درست است اما به نظر شما ما چه باید بکنیم؟

سید جمال الدین افغان با بسیار اطمینان میگوید: شما باید با عالم اسلام یعنی با افغان ها، با فارس ها (ایرانی ها)، با ترک ها، با مصری ها و دیگر عربها متحد شوید. شما باید روسها را از مرو خارج نمائید. برای جلب دوستی مسلمانان باید مصر را تخلیه کنید. از دیگر ممالک اجنبی به مصر کدام خطری متصور نیست. شما که قبرس و عدن را به دست دارید از چه می ترسید؟

از مهدی هم ترس لازم نیست. اگر در مصر سلطنت اسلامی رویکار بیاید از طرف مهدی کدام خطری متصور خواهد بود. ازین رو شما باید با مسلمانان متحد شوید تا بر دوستی شما اطمینان نمایند. (۸)

رندولف چرچیل: آیا ما می توانیم به کمک افغان ها به مقابل روسها عساکر و افسران خود را به افغانستان اعزام داریم؟

سید جما الدین افغان باز با اطمینان کامل جواب میدهد: اگر شما عساکر خود را مثلاً در قندهار اعزام نمائید ولو که رضامندی امیر افغانستان را هم حاصل کرده باشید، باز هم هر مسلمان حق خواهد داشت که بر کوه ها برآمده خلاف شما اعلان بغاوت نماید. (۹) حتماً امیر افغانستان به مردمش خواهد گفت که شما زیر پرده دوستی برای اشغال آمده اید و بسیاری از مردم این گپ را باور هم خواهند کرد. البته شما می توانید چند افسر بدانجا اعزام کنید زیرا در مورد چند افسر گمان اشغال به میان نخواهد آمد. آنها باید آنها ملازمین امیر باشند. اما این را به یاد داشته باشید که اگر روس پنج سال در مرو باقی بماند، در آنوقت دیگر چیزی کرده نخواهید توانست! در آنصورت شما از راه افغانستان نه بلکه از کدام طریق دیگر بر آنها حمله نمائید زیرا در چنین حالت آنها بر خلاف شما تبلیغ جهاد خواهند کرد.

این گفتگو سه ربع ساعت دوام کرد، در وقت وداع لارڈ رندولف چرچیل در آستانه در بمن گفت که جمال الدین افغان بسیار صریح الهجه و دارای رأی صائب میباشد.

پایان بخش هشتم

ادامه دارد

تبصره ها از ولی احمد نوری

(۱) نام مکمل این مرد متفذ امپراتوری برتانیه، لارڈ "رندولف هنری سپنسر چرچیل" است (۱۸۴۹ - ۱۸۹۵) که به زبان انگلیسی چنین نوشته می شود (Lord Randolph Henry Spencer Churchill) ولی در کتاب "رساله ها و مقالات" راندولف چرچیل نوشته شده که درست نیست نام او "رندولف چرچیل" است. باید اسم راندولف به این شکا از طرف کدام نویسنده ایرانی نوشته شده باشد. چه ایرانی ها بنا بر کدام مشکل هنجروی با تلفظ (آ) کدام مشکل دارند (کرزی) و (زلمی) و (امریکا) را هم با (آ) و با روش نوشتاری غلط می نویسند و تلفظ می کنند.

لارڈ "رندولف چرچیل" یکی از اشراف زادگان جامعه آنزمان برتانیه بوده، فرزند "لارڈ ویلیام گلاستون چرچیل" دیوگ هفتم "مارلبوروگ" نائب السلطه امپراتوری برتانیه در ایرلند (۱۸۸۰-۱۸۷۶) می باشد.

لارڈ "رندولف چرچیل" همچنان پدر "لارڈ وینستون چرچیل" بزرگ است صدراعظم آهین برتانیه کبیر در بحرانی ترین دوران جهان (۱۹۴۰ تا ۱۹۵۴).

(۲) ناشر کتاب «رساله ها و مقالات در باره سید جما الدین افغان» از "رندولف چرچیل" به حیث وزیر هند یاد کرده. در حقیقت این مرد سیاسی (وکیل ولسی جرگه بوده و در سال ۱۹۸۵ در کابینه لارڈ سازلسبری (Lord

(Salisbury) به حیث وزیر امور هند شامل شده است ولی این مقام را چیزی کمتر از دوسال بر عهده داشته است. در همین وقت است که با سید جمال الدین افغان در لندن ملاقات نموده.

(۳) در اینجا از شخصی به نام "ولفرید بلنت" سخن رفته است ولی برای خواننده معلومات داده نشده که ولفرید بلنت کی و چه کاره بوده و چه نقشی در اینجا داشته است؟ نام صحیح این شخص "ویلفرید سکاون بلنت" است که به انگلیسی چنین نوشته می شود. (Wilfred Scawen Blunt) نامبرده یک تن از آگاهان و صاحب نظران سیاسی عصر خود بوده و در کنار دیگر فعالیت های فرهنگی و سیاسی معلومات ها و راپورهای با ارزشی و معتبری در باره اتفاقاتی که در مصر آن زمان و سودان رخ داده، تهیه کرده است. دوستی او با سید جمال الدین افغان از سودان شروع شده است. در همین سال ۱۸۸۵ یکی از مبارزین سودانی به نام محمد ابن عبدالله خودش را "مهدی" اعلان نمود و مردم سودان را به اتحاد بر علیه اشغال مصر دعوت نمود. فکر می شود که در عقب این حرکت و فعالیت های سیاسی محمد ابن عبدالله سودانی هم تبلیغات و رهنمایی های سید جمال الدین افغان نقش داشته باشد. فلذا شناخت سید جمال الدین افغان با ویلفرید بلنت هم که برای جمع آوری معلومات پیرامون واقعات مصر و سودان و خاصاً ظهور "مهدی" فعالیت داشت، از همین جا شروع می شود. (ویکی پدیا)

(۴) سید جمال الدین افغان در اینجا به مخاطبش "ولفرید بلنت" سیاستمدار انگلیس، واسط میان او و لارد رندولف چرچیل می گوید: «معامله افغانستان تماماً در دست من است!»! این موضوع هم برای نگارنده سؤال برانگیز می باشد که چگونه در حالیکه در افغانستان پادشاه، حکومت و دولتی برحالی موجود است، موضوعات سیاسی و معاملات افغانستان در دست سید جمال الدین افغان در خارج کشور می باشد؟؟؟ این موضوع هم ایجاب می کند دانشمندان و مورخین واقعی افغانستان در باره تجسس و تحقیق بیشتر نمایند تا واقعیت امر بر ملا گردد.

(۵) تا آن زمان تنها دو جنگ بین افغانستان و برتانیه اتفاق افتاده بود، ممکن مراد سید جمال الدین افغان از کدام جنگ دیگر باشد که به احتمال اغلب همان حمله ناکام شاه شجاع سدوزایی درانی بر قندهار در سال ۱۹۳۵م باشد که در آن یک عده صاحب منصبان برتانوی نیز شرکت داشتند و یکتن از آنها به نام "کیمپل" از طرف افغان ها اسیر و اسلام آورده بود و به نام جنرال شیرمحمد خان مدت درازی در اردوی امیر دوست محمد خان به تعلیم و تربیه عساکر افغانی اشتغال داشت و امیر عبدالرحمن خان هم تعلیمات نظامی را از او فرا گرفته بود. (این بند تبصره از نوشته جناب سید قاسم رشتیا گرفته شده است)

(۶) چرگستان حتماً نام اصلی و کهن قرغستان بوده و با آمدن اعراب در این نواحی آسیا به خاطر نداشتن حرف (چ) در زبان عربی آنرا قرغستان ساخته اند.

(۷) فارس نام قدیم و کهن ایران امروزی است. از نام گذاری این کشور به نام ایران (۱۹۳۶م) صرف هشتاد و پنج سال می شود، نام اصلی آن همان فارس است و زبان فارسی.

(۸) راست بگویم من شخصاً منظور سید جمال الدین افغان را از دعوت انگلستان به متحد شدن با مسلمانان نفهمیدم!! که اصل هدفش ازین مشوره چه بوده است. اگر از خوانندگان کسی جواب این (چیست آن) را داشته باشد و در باره بنویسد برای همه جالب و دلچسپ خواهد بود.

(۹) باز هم سوال پیدا می شود که چرا سید جمال الدین افغان در برابر این پرسش چرچیل نمی گوید هر افغان حق خواهد داشت که بر کوه ها برآمده خلاف شما اعلان بغاوت نماید، یا اقلأ چرا نمی گوید که هر افغان مسلمان حق خواهد داشت (گرچه با اینهم من شخصاً موافق نیستم چه به نظر من هر افغان «هندوی افغان، یهود افغان، مسیحی افغان و از هر مذهب و رنگ و تباری که باشد حق دارد از خاک مقدس افغانستانش دفاع نماید.»). . . . آیا می توان یک لحظه هم قبول کرد که در صورت هجوم قوای برتانوی و یا تزاری به افغانستان همه ممالک اسلامی روی جهان به مقابل برتانیه و روسیه قیام می کردند و از خاک افغانستان دفاع می نمودند؟ اگر چنین چیزی امکان پذیر می بود و بر آن می توان امیدواری داشت، در هنگام تجاوز عریان و خونبار قشون سرخ اتحاد (باصطلاح) جماهیر شوروی (۱۹۷۹م) این همه مسلمانان جهان در کجا تشریف داشتند که از کشتار دو ملیون «افغان مسلمان!!» جلوگیری میکردند و مانع هجرت پنج ملیون افغان به خاک های دور و نزدیک بیگانگان می شدند؟ ما دیدیم و با درد مشاهده کردیم که حتی کشور هم دین و هم نژاد و همسایه در بدیوار ما ایران آخذند ها از جای شان تکان نخورند!!!



برای مطالب دیگر ولی احمد نوری روی عکس کلیک کنید